

"نحف اشرف"

پایتخت فرہنگی جہان اسلام

محمد علی تسخیری

بسم الله الرحمن الرحيم

"نجف اشرف" پایتخت فرهنگی جهان اسلام

انتخاب "نجف اشرف" به عنوان پایتخت فرهنگی جهان اسلام از سوی علما و اندیشمندان و تمامی شیفتگان فرهنگ در جهان اسلام، با استقبال فراوانی روبرو شد زیرا در "پایتخت" به عنوان یک اصطلاح، مفاهیمی نهفته است که مهمترین آنها از این قرارند:

یک: برخورداری از توان دفاع از مرزهای کشور.

دو: برخورداری از درخشش جذاب و هماهنگ با روند تمدنی امت.

سه: داشتن آنچنان ویژگی‌های ارزشی که نمونه شاهد و زنده‌ای از آن ارایه می‌دهد.

نجف اشرف به حق، از همه این ویژگی‌ها و بسیار بیشتر هم برخوردار است.

یک: نجف اشرف، شهر مرجعیت تاریخی دینی است که بیش از یک هزار سال از کیان دین و حدود و ثغور اسلام به بهترین وجه و تا حد جانفشانی دفاع کرده و از حقوق خلقهای اسلامی در عراق و فلسطین و دیگر کشورهای خاورمیانه، شمال آفریقا و در واقع به سود تمامی جهان اسلام در عرصه عمل به جهادی میدانی پرداخته است.

در این میان، آنچه می‌توان درباره مرجعیت گفت اینکه از سال ۴۴۸ هجری قمری و از زمانی آغاز شد که در پی مهاجرت "شیخ طوسی" به نجف اشرف چشم‌ها به حوزه علمیه آن دوخته شد هرچند جنبش علمی آن، پیش از آن آغاز شده بود.

نجف اشرف طی سالهای متمادی، روشنایی بخش آموزش و تبلیغ دینی و مرجعیت فقهی و فکری بود که نسل اندر نسل و به گونه‌ای روزافزون و با شایستگی تمام به زایش علمای بزرگ و ارجمند پرداخت حال آنکه مراکز علمی آنزمان در حله و بغداد و جبل عامل و ری و قم و قزوین و زیتونه و قاهره و سایر مراکز جهان اسلام، شکل می‌گرفتند و از میان

می‌رفتند.

این روند طی قرن‌ها و قرن‌ها علما و بزرگانی را به جهان اسلام تقدیم می‌کرد که در اینجا حتی نمی‌توان لیستی از نام ایشان ذکر کرد؛ این لیست با نام کسی چون شیخ طوسی بزرگ آغاز می‌گردد و شامل فرزندش حسن و صدها تن شاگردان وی می‌شود و سرانجام در دوران متأخر، ستارگانی در این آسمان درخشیدند که می‌توان به عنوان نمونه به نام‌های زیر اشاره کرد:

* علامه بزرگ "سید محمد مهدی بحر العلوم" متوفای سال ۱۲۱۲ هجری قمری.
* علامه بزرگ "سید جواد العاملی" صاحب کتاب "مفتاح الکرامه" متوفی سال ۱۲۲۶ هجری قمری.

* علامه بزرگ شیخ جعفر صاحب کتاب "کشف الغطاء" متوفی سال ۱۲۲۸ هجری قمری.
* علامه بزرگ "شیخ محمد حسن النجفی" صاحب "جواهر الکلام" و متوفی سال ۱۲۶۶ هجری قمری.

* و "شیخ اعظم انصاری" صاحب "وسائل" و "مکاسب" متوفی ۱۲۸۱ ه.ق.
و نیز بزرگان و آیات عظامی چون: "شیرازی"، "آخوند خراسانی"، "شیخ محمد کاظم یزدی"، "خلیلی"، "اصفهانی"، "نایینی"، "کمپانی" و "عراقی" و دیگر مراجع بزرگ و عالی‌قدری که در کنف حمایت ایشان زندگی کردیم و بدست مبارکشان پرورش یافتیم و از چشمه ناب و پر فیض آنها ما و هزاران طلبه دینی دیگر، سیراب گشتیم؛ در اینجا برای من مایه بسی افتخار است که از شماری از این بزرگان و مراجع مسلم و آیات عظام حوزه یاد کنم: "حکیم"، "شیرازی"، "خویی"، "صدر"، "خمینی" و "شاهرودی" و بسیاری دیگر که خدایشان بیامرزد و همه آنانرا همراه با شهدا و صدیقان محشور و مأجور گرداند.
گفتنی است که در میان علمای مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) کمتر عالم برجسته‌ای را می‌بینیم که از حوزه کهنسال نجف اشرف، جرعه‌هایی ننوشیده باشد.

در مورد جهاد میدانی این حوزه، رشته سخن پایانی ندارد؛ چه از پیدایش نخستین عمارت در آن همزمان با ظهور قبر شریف علوی در سال ۱۷۰ هجری قمری، حوادث گوناگونی بر آن گذشت و ستاره اقبالش درخشیدن گرفت و نقش جهادی‌اش آغاز گردید. در اینجا به سرفصل‌های مهم این عرصه اشاره گذرایی می‌کنیم:

- عظمت تأثیر و تغییر اجتماعی بدست آل بویه و جلاریان و ایلخانان در قرن‌های هفتم و

هشتم هجری قمری.

- نقش آن در جریان جنگهای اسفبار و ویرانگر میان صفویان و عثمانی‌ها در قرنهای دهم و یازدهم هجری قمری که ویرانی‌هایی را برای آن بدنبال داشت و پیامدهای محاصره آن به وسیله نیروهای سلطان سلیم در سال ۱۰۳۲ هجری قمری، وحشتناک بود.

- محاصره آن از سوی وهابیان و چپاول و تاراج آن که در سال ۱۲۱۶ هجری قمری از "الرحبه" آغاز شد و آنگونه که "آقای عاملی" صاحب "مفتاح الکرامه" و از مقاومت کنندگان در برابر یورش وهابیان یادآور شده است، پس از آن چندین بار تکرار شد.

- جهاد علمای نجف و مبارزه آنان علیه انگلیس و در دفاع از دولت اسلامی عثمانی؛ در این میان مرحوم "سید محمدسعید الحبوبی" و مرحوم "شیخ الشریعه" از رهبران این جهاد بشمار می‌رفتند و ترک‌ها نه تنها پاسخ شایسته‌ای به حوزه ندادند بلکه با قدرت تمام آنرا مورد یورش قرار دادند.

- درگیری‌های خونین نجفی‌ها با انگلیسی‌های اشغالگر در سال ۱۳۳۶ هجری قمری که نتایج وحشتناکی به صورت اعدام رهبران یا تبعید آنان را بدنبال داشت گو اینکه زمینه‌ساز استقلال عراق نیز شد.

استعمارگران کوشیدند تا عراق را تحت قیمومیت خود درآورند ولی مراجع و در رأس ایشان "آیه الله العظمی شیرازی" زیربار نرفتند و این مقاومت به انقلاب ۱۹۲۰ م. (۱۳۳۸ هجری قمری) و حوادث معروف آن منجر گشت.

- نقش جهادی حوزه علمیه نجف اشرف در جریان حکومت پادشاهی ارتجاعی [در عراق] و پس از آن علیه سلطه کمونیست‌ها و بعثی‌ها و سپس علیه رژیم صدام جنایتکار و مستبد؛ در اینجا نقش برجسته دو مرجع بزرگ یعنی "آیه الله حکیم" و "آیه الله صدر" در این زمینه کاملاً برجسته است؛ شایسته یادآوری است که رژیم فاسد صدام جنایتکار درست در سالگرد اعدام دو شهید بزرگوار یعنی: "سید محمدباقر صدر" و خواهر گرامی‌اش بانوی علوی "بنت الهدی" (رحمهما الله تعالی) سرنگون گردید.

کسی که تاریخ جهاد نجف اشرف را مورد مطالعه قرار دهد این شهر را در طول زمان و بویژه در دوره‌های متأخر در هر حادثه و جریانی، پیشاپیش و حاضر در صحنه و همجوش با مسایل مختلف امت اسلام می‌یابد. حوادث معاصر چون: انقلاب مشروطه ایران از نجف اشرف الهام می‌گرفت و حوادث متنوع آن ریشه در حرکت نجف داشت. انقلاب پرشکوه اسلامی ایران نیز به رهبری امام خمینی (قدس سره الشریف) ابتدا از نجف اشرف آغاز شد و

امام خمینی این انقلاب را از همین شهر به سوی اهداف آن رهبری می‌کرد؛ مسئله فلسطین و انقلاب‌های شمال آفریقا از جمله: الجزایر و جنبش‌های آسیای میانه و مسائل هند و دیگر کشورهای آسیای جنوب شرقی همه و همه حکایت از نگاهی دقیق و توجهی عمیق و پیگیری بی‌نظیری از جانب این حوزه دارد.

از این گذشته کسی که تأثیرات اندیشه‌های نجفی و بویژه اندیشه‌های شهید "سید محمدباقر صدر" و دیگر اندیشمندان حوزه علمیه نجف از جمله: "مرحوم مظفر" و "زین الدین" و "شمس الدین" و "فضل الله" و دیگران در شکل دهی به خیزش همه جانبه اسلامی در سرتاسر جهان اسلام و نیز پیامدهای نوشته‌ها و آثار سیاسی ماندگاری چون: "المثل العليا فی الاسلام لافی بحمدون" و دخالت مرجعیت "آیه الله سید محسن حکیم" در ممانعت از چیره شدن کمونیست‌ها و در مسئله کردها و نیز در مسئله اعدام اندیشمند اسلامی "سید قطب" و دیگر موارد را پیگیری کند متوجه عمق و گستردگی نقش سیاسی و جهادی نجف اشرف در زندگی سیاسی و جهادی اسلامی در سرتاسر جهان اسلام می‌شود.

دو: درخشش پرجذبه و هماهنگ با روند تمدنی امت و تقدس دینی

نجف اشرف پیش از ظهور اسلام، از درخشش و جذبه ویژه‌ای برخوردار بود بگونه‌ای که صاحبان دایرةالمعارف آنرا "گونه مه رویان" یا "صورت دوشیزگان" نام داده بودند و "ساسانیان" و "مندری‌ها" آنرا تفرجگاه مورد علاقه خود در نظر گرفته بودند و "ابالخصیب" و "الابیض" و "الخورنق" و "السدير" و غیره را در آن بنا کردند؛ این شهر در طول تاریخ نام‌های گوناگون و معنادار بسیاری بخود گرفت: "الطور"، "الظهر"، "الجودی"، "الربوة"، "وادی السلام"، "بانقیا"، "الغری"، "المشهد" که نشاندهنده جایگاه شاخص و برجسته آنست.

پس از ظهور اسلام و بویژه پس از تبدیل کوفه به پایتخت خلافت اسلامی و بدنبال ب خاک سپرده شدن امام علی (علیه السلام) به عنوان "قائد الغرالمحجلین" و "امیرالمؤمنین" و بویژه پس از پرده گرفتن از آرامگاه شریف آنحضرت (ع) در سال ۱۷۰ هجری قمری، و پس از مهاجرت مرحوم "شیخ طوسی" به این شهر در سال ۴۴۸ هجری، درخشش علمی - حوزوی آن آغاز گردید.

همچنانکه روایات وارده از ائمه اهل بیت (علیهم السلام) در خصوص این شهر، تقدس ویژه‌ای به آن بخشید زیرا در روایات مزبور از آن به عنوان "محل امان" یاد شده و از فضیلت

خاک سپاری در آن و استحباب انگشتن از سنگ [در] آن و مجاورت و سکونت در آن ، سخن بمیان آمده است.

حقیقت آنست که وجود بارگاه ملکوتی مولای متقیان حضرت علی (علیه السلام) در کنار وجود مقام پیامبرانی چون : هود و صالح (علیهم السلام) و ائمه بزرگواری چون : امام زین العابدین (ع) و امام مهدی منتظر (عج) و نیز مساجد تاریخی همچون : حنانه ، مسجد عمران بن شاهین ، مسجد خضراء ، رأس و مقداد سیوری)، و همچنان مدارس علمیه نظیر (ملا عبدالله ، غرویة ، صدر ، معتمد ، قوام ، سلیمیة ، ایروانی ، قزوینی ، هندی ، شریانی ، آخوند (کبری ، وسطی و صغری)، بخارا ، یزدی ، بروجردی ، حکیم ، خویی و غیره) و نیز وجود کتابخانه‌های کهنسال بزرگ و متوسطی چون : حیدریة ، بحر العلوم ، شیخ کاشف الغطاء ، طریحی ، نظام الدوله ، تستری ، نوری ، یزدی ، شیخ الشریعة ، سماوی ، قزوینی ، آل حنوش ، حسینیة ، امیرالمؤمنین و حکیم و غیره ، آری وجود همه این مراکز و ویژگی‌ها ، جنبه خاصی به آن داده و از نظر جهانیان آنرا تقدس ویژه‌ای بخشیده و آماج دل‌های عارفان و طلاب علوم دینی و فلاسفه و حکما و مؤلفان ساخته و چنان شد که درباره آن کتابها به رشته تحریر درآوردند که از جمله می‌توان به عنوان مثال به موارد زیر اشاره کرد :

"ابوالحسن الدهقان" در قرن چهارم هجری ، "ابوجعفر الرازی" در همان قرن و دیگرانی چون صاحب "حد الغری" و صاحب کتاب "فرحة الغری" و صاحب کتاب "الدلائل البرهانیة" و "الجنات الثمانیة" (بهشت‌های هشت‌گانه) و "لؤلؤ الصدف" و نیز "شیخ علامه محمد جعفر محبوبه" شاگرد "امام البلاغی" با تألیف اثر برجسته خود "ماضی النجف و حاضرها" (گذشته و حال نجف) که از آن بهره‌های فروانی گرفته‌ام.

شایسته است که در این میان نقش ادبی و شعری نجف را نیز نادیده نگیریم. این شهر همواره سرچشمه جوشانی برای زبان عربی و ادبیات آن بشمار رفته و می‌رود و در طول تاریخ صدها تن از شاعران بزرگ از آن فارغ‌التحصیل شده‌اند؛ در دوره معاصر نیز شعرای برجسته‌ای چون : "جواهری" ، "شبیبی" ، "بحر العلوم" و "الظالمی" و "الفرطوسی" و "الخضری" و "الوائلی" و "مطر" و "جمال‌الدین" و "سید محمد جمال" و دیگر بزرگانی که با برخی ایشان معاصر بودیم و از برکت وجود ایشان نیز بهره‌مند شدیم از آن برخاستند، همچنانکه این شهر، طی تاریخ مورد توجه و ستایش شعرا قرار داشته است، از جمله "الشریف الحمّانی" (معاصر امام هادی (علیه السلام) می‌گوید:

- فیاأسفی علی النجف المغرّی و أودیة منورة الاقاحی
(دریغ و درد بر نجف فریبنده و رودهایی که بیابانها را روشنایی بخشیده است.)
از غری گرفته شده است ، دره‌هایی با گل‌های منور
و یکی از شعرای کوفه سروده است:

- وبالنجف الجاری إذا زرت أهله مهأ مهملات ما علیهن سائس
(ودر نجف همسایه، اگر زیبارویانش را ببینی آنها آزاده‌اند و رئیس و بالاسری ندارند.)
و "اسحاق الموصلی" درباره نجف اشرف در غزلی سروده است:

- ما إن رأى الناس فی سهل ولا جبل أصفی هواءً ولا أغذی من النجف
(مردم در دشت و کوه، هرگز خوش آب و هواتر از نجف ، ندیده‌اند)
و "ابو دلامه" می‌گوید:

- قف بالديار وأی الدهر لم تقف علی المنازل بین الظهر والنجف
و "ابن ابی الحدید" می‌سراید:

- یا برق إن جئت الغری فقل له أتراک تعلم من بأرضک مودع
(ای رعد و برق، اگر به نجف شدی به او بگو)

آیا می دانی که در زمین تو چه کسی را به امانت سپرده‌اند؟
و از شعرای متأخر، "شیخ محمد جواد الشیبی" سروده است:

- وأنت یا قبة الإسلام لو لجأت إلیک مطرودة الأقدار لم تخف
(و تو بازمانده اسلامی که اگر از همه جا رانده و مانده‌ای بتو پناه آورد، بیم بخود راه نمی‌دهی؛)

و نیز می‌گوید:

- أعلت منار الهدی فی کل مملکة هدی العمائم لا تلک الأكالیل
(گلدسته‌های هدایت را در هر سرزمین همین عمامه‌ها و نه آن "تاجها" برافراشته‌اند.)
و "شیخ محمد السماوی" می‌گوید:

- ألم علی ذکوات النجف ولاحظ بطرفک تلک الطرف
و "شیخ جعفر النقدي" می‌سراید:

- خفقت علی ذکری الغری ضلوعه فغدت تسیل علی الخدود دموعه
(با یادآوری نجف (الغری) تمام اندامش به لرزه افتاد و اشک از چشمانش بر گونه‌ها روان شد.)

و "سید علی نقی الهمدی" می گوید:

- نجف وما أدراك ما نجف للناس والأملاک معتكف

(نجف و چه می دانی نجف چیست؟ برای مردم و دارایی ها جای اعتکاف است.)

و شاعر "المجذوب" در خطاب به آنهایی که جایگاه نجف را پاس نمی دارند می گوید:

- قم و ارمق النجف الشریف بنظره یرتد طرفک وهو باک أرمدم

- تلك العظام أعز ربك خلقها فتکاد لولا خوف ربك تعبد

- ورثت شمائله شمائل أحمد فیکاد من بردیه یشرق أحمد

(برخیز به نجف اشرف نگاهی بینداز تا چشمانت به لرزه افتد و گریان و کم سو شود.)

(آن استخوانها را پروردگارت آفریده و اگر از ترس خدا نبود، به پرستش می نشستند.)

(ویژگی های خود را از محمد(ص) به ارث برده و ای بسا از میان نخلستانهای آن،

"احمد" طلوع کند.)

و خود من نیز سروده ام:

- إيه هذا! قم و صوب نظراً لتری عیناک من حاز الرهان

- أين ما شدت بناءً شامخاً خلته یعلو علی الدهر مصان

- لا تسلني انكفأ الملك شجیً راح یبکی التاج فيه الصولجان

- ونمی العدل علی ومضى یتحدی کل غارات الزمان

- فاستحال الحق والمجد له فی فم الحمد بذکراه لسان

- والصفات الغرُّ وقفٌ لفتیً مدت العلیا لعلیاه البنان

- یصغر التاريخ فی محرابه طالباً منه لکی یبقى الأمان

(با تو هستم! برخیز و نگاهی بیفکن تا به چشم ببینی که برنده کیست؟)

(هر کجا بنای والایی پی گرفت، گذاشتی که بر زمانه بلندی بگیرد.)

(از من می پرس که "شاه" پریشان شد و تاجش بر عصای سلطنت اشک ریخت.)

(و عدالت، را علی پروراند و چنان شد که بیدارگری های زمانه را به چالش کشید.)

(بدین ترتیب حقیقت و شکوه و عظمت از آن او شد و به صورت "حمد" در زبانش جاری

گشت.)

(صفات فریبایی و دلربایی، وقف رادمردی است که انگشتان، اوج بلندی بلندی او را

نشانه گرفته اند.)

(تاریخ در محراب او کوچکی و خردی می یابد و پاس امان را از وی طلب می کند.)

و سرانجام اینکه ، مگر پس از این نگاه بسیار فشرده و گذرا ، فرصتی برای سخن گفتن از مفهوم سوم "پایتخت فرهنگی" یعنی: برخورداری از آنچنان ویژگی‌های ارزشی که نمونه شاهد و زنده‌ای از آن می‌سازد، باقی می‌ماند؟ نجف اشرف نمونه شاهد و زنده علم و دانش عمیق دینی، تبلیغ آگاهانه و مرجعیت دینی دارای دیدگاههای گسترده و همه‌جانبه و جهاد همیشگی در راه مسایل امت و سرچشمه پر بار ادبیات قرآنی امت و الگویی است که توده‌های مسلمان در شوق آن بسر می‌برند و تقدّسش می‌کنند و شعرای ایشان، به غزلسرای‌اش می‌پردازند.

هان ای نجف! شهر بزرگمردی چون علی! ای نجف افتخار و عزّت و سرافرازی! ما را بیش از پیش از برکات پر بار وجودت سیراب کن که شاعر نیز در این باره سروده است:

- ای طلاها! بر درهای [آرامگاه] علی بدرخشید و چشمان آمدگان و رفتگان [بارگاه] را فریبا و خیره گردانید! از خداوند متعال مسئلت داریم ما را در شمار فرزندان وفادارت قرار دهد.

شرکت کنندگان عزیز، اجازه دهید در پایان سخنانم به روابط فرهنگی و اجتماعی که دو ملت عراق و ایران را به یکدیگر پیوند داده است - و چنان است که نمی‌توان تاریخ فرهنگی این دو ملت را از یکدیگر جدا کرد- اشاره کنم. روح ، یکی؛ شخصیت‌ها در هم تنیده و جریان‌ات مختلف در یکدیگر جاری و همجوشی تمام برقرار است؛ آنها دو عنصر بهم پیوسته و مکمل در خدمت به مسایل و میراث و اهداف والای امت اسلامی‌اند.

ما چشم به راه روزی هستیم که اوضاع فرهنگی تمام جهان اسلام به چنین سطحی از همجوشی و بهم پیوستگی برسد تا بتوان مفهوم قرآنی امت واحده را تحقق بخشید...